



The conceptual crisis of law as the fundamental foundation of social problems in the legal-judicial system of contemporary Iran

Seyed Saeid Mousavi asl¹ 

1. Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran.

E-mail: mousaviasl@shirazu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 2025 - 7 - 19 Received in revised form: 2025 - 8 - 18 Accepted: 2025 - 8 - 30 Published online: 2025-9-20 Keywords: Concept, law, Sharia, problem, crisis, social, legal, judicial.	The concept of law in contemporary Iran is based on a fundamental challenge that indicates a kind of conceptual divergence; because the concept of law in modern perception is based on a humanistic and secular approach and has an autonomous nature. The source of law is pure practical reason, which, according to Kant, is independent of everything other than reason itself, and for this reason it is also completely independent of religious and revelation sources, and its dependence on Sharia distorts its autonomous identity. On the other hand, religious rules are completely dependent on revelation sources and their source is divine will, and their independence from religious sources calls their divine identity into question. This conceptual divergence makes the combination of two modern and Islamic normative systems in one society logically impossible, and therefore can be expressed as the root of social problems in the legal-judicial system of contemporary Iran; a challenge that provides the basis for numerous and diverse social problems and harms due to the incompatibility of the two divergent normative systems; Issues such as duality in social values and lifestyle, disintegration in the educational and judicial systems, lack of coherence and efficiency in the criminal justice system, and the identity crisis of Iranian society are among the most important issues that are rooted in the conceptual challenge of the law, and solving these issues depends on a deep re-reading and radical solution to this conceptual challenge
Cite this article: Mousavi asl, S.S, (2025) , The conceptual crisis of law as the fundamental foundation of social problems in the legal-judicial system of contemporary Iran, <i>Journal of Social Problems of Iran</i>, 16 (1),135-150. https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.398804.671330	
 © The Author(s). Publisher: University of Tehran Press. DOI: https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.398804.671330	



بحران مفهومی قانون به مثابه بنیاد اصلی مسائل اجتماعی نظام حقوقی - قضایی ایران معاصر

سید سعید موسوی اصل^۱

۱. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: mousaviasl@shirazu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مفهوم قانون در ایران معاصر مبتنی بر چالشی بنیادین تکوین پیدا میکند که حاکی از نوعی واگرایی مفهومی است؛ چرا که مفهوم قانون در تلقی مدرن مبتنی بر رویکردی اومانستی و سکولار است و ماهیتی اتونوم دارد. مصدر قانون عقل عملی محض است که به تعبیر کانت از هر آنچه غیر از خود عقل است مستقل شده، و به همین دلیل از منابع دینی و وحیانی نیز استقلال تام و تمام دارد و وابستگی به شریعت هویت اتونوم آن را مخدوش می سازد. از طرف دیگر قواعد شرعی کاملاً متکی بر منابع وحیانی هستند و مصدر آنها اراده الهی است و استقلال آنها از منابع دینی، هویت الهی آنها را زیر سوال میبرد. این واگرایی مفهومی جمع دو نظام هنجاری مدرن و اسلامی را در یک جامعه از نظر منطقی غیرممکن می سازد و از همین رو به مثابه ریشه مسائل اجتماعی نظام حقوقی - قضایی ایران معاصر قابل بیان است؛ چالشی که زمینه مسائل و آسیب های اجتماعی متعدد و متنوعی را به دلیل عدم تناسب دو نظام هنجاری واگرا فراهم میکند؛ مسائلی چون دوگانگی در ارزش های اجتماعی و سبک زندگی، از هم گسیختگی در نظام تربیتی و آموزشی و قضایی، عدم انسجام و کارآمدی دستگاه عدالت کیفری و بحران هویتی جامعه ایرانی، از جمله مهمترین مسائلی است که ریشه در چالش مفهومی قانون دارد و حل این مسائل نیز وابسته به بازخوانی عمیق و حل ریشه ای این چالش مفهومی است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹	
کلیدواژه ها:	
مفهوم، قانون، شریعت، مسئله، بحران، اجتماعی، حقوقی، قضایی	

استناد: موسوی اصل، سیدسعید (۱۴۰۴). بحران مفهومی قانون به مثابه بنیاد اصلی مسائل اجتماعی نظام حقوقی - قضایی ایران معاصر، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۶(۱)، ۱۳۵-۱۵۰. <https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.398804.671330>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.398804.671330>

مقدمه

نظام حقوقی-قضایی به عنوان یکی از نظام های اصلی در جامعه ایران، مسائل و چالش های متعددی دارد که به حیث اهمیت در سطوح مختلفی هستند. برخی از این مسائل جنبه کاربردی دارند و برخی از حیث راهبردی اهمیت دارند و برخی نیز در سطح بنیادین تعریف می شوند. پرواضح است که چالش هایی که جنبه کاربردی دارند از آن جهت که عینیت بیشتری دارند نسبت به سایر مسائل ظهور و بروز بیشتری نیز دارند؛ همانگونه که ظهور چالش های راهبردی از مسائل بنیادین بیشتر است؛ اما باید تاکید نمود که ظهور و بروز بیشتر یک مسئله یا چالش، الزاما سطح اهمیت بالاتر آن را نشان نمی دهد و اتفاقا مسائل بنیادین که به طور نوعی از اهمیت بالایی برخوردارند، از حیث عینیت نسبت به مسائل کاربردی ظهور کمتری دارند. به همین دلیل در نظام های مختلف اجتماعی اگر چالش های بنیادین حل شود، بسیاری از مسائل راهبردی و کاربردی اصلا ایجاد نمی شوند، در حالی که مادامی که مسائل بنیادین حل نشده اند، حل مسائل کاربردی بیشتر معطوف به یک مقطع زمانی است و به دلیل اینکه به صورت ریشه ای کماکان چالش وجود دارد، مسائل جدیدی در سطح روبنایی مجدداً بازتولید می شوند. بنابراین اهمیت مسائل بنیادین نظام حقوقی - قضایی ایران معاصر از سطوح دیگر بالاتر است و در راستای حل اصولی چالش ها، نواقص و آسیب های نظام حقوقی - قضایی، ضروری است که مسائل بنیادین در اولویت قرار گیرد.

بی تردید بنیادی ترین لایه معرفتی که یک نظام حقوقی - قضایی بر اساس آن شکل میگیرد، مفاهیم اساسی آن نظام است و تکوین ایده ها، نظریه ها، ساختارها، نهادها و ... در آن نظام، مبتنی بر مفاهیم مذکور شکل میگیرند؛ بنابراین مفاهیم اساسی نظام حقوقی - قضایی، زیربنایی ترین لایه آن نظام است که بار معنایی آن مفاهیم بر جهت گیری کل نظام حقوقی - قضایی تا روبنایی ترین لایه های آن، تاثیر جدی دارد. مفهوم قانون، محوری ترین و مهمترین مفهوم نظام حقوقی - قضایی است و موضوع اصلی دانش حقوق محسوب می شود؛ بنابراین اهمیت آن نسبت به سایر مفاهیم و همچنین سایر لایه های نظام حقوقی-قضایی بیشتر است. قوام و انسجام مفهومی قانون در یک نظام حقوقی - قضایی، موجب نظم و هماهنگی و پایداری آن نظام می شود و چالش و عدم انسجام در مفهوم قانون، زمینه های آسیب و بحران در نظام حقوقی - قضایی و ایجاد برخی مسائل اجتماعی را فراهم می نماید. هر چند تعبیر «قانون» در فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی سابقه ای طولانی دارد، اما قانون در تلقی مدرن، مفهومی است که ریشه در اندیشه روشنگری اروپا دارد و در بستر معرفتی تجدد شکل گرفته است. اگرچه این مفهوم از زوایای مختلفی قابل بررسی است، منتها یکی از مهمترین ابعاد آن، جنبه اجتماعی آن است؛ به گونه ای که می توان ادعا کرد که مسائل اجتماعی مختلفی ممکن است در نسبت با اقتضات مفهومی قانون ایجاد شود و همین نکته اهمیت پژوهش در خصوص این مفهوم را مضاعف می کند. به تعبیر دیگر چالش های مفهومی قانون صرفا از حیث مباحث نظری و فنی حقوقی حائز اهمیت نیست، بلکه این چالش ها می توانند مسائل اجتماعی متعددی ایجاد نمایند و حتی زمینه ساز بحران های فرهنگی و اجتماعی نیز باشند. (فیرحی، ۱۴۰۰: ۲۳۱-۲۳۳)

هر چند عنایت حقوقدانان و مدیران دستگاه قضایی کشور، بیشتر معطوف به مسائل و چالش هایی است که جنبه کاربردی و اجرایی دارند و این تصور غالب است که اگر این جنبه ها مورد واکاوی قرار گیرد و پیشنهادات مفید و قابل اجرایی در راستای حل آنها ارائه گردد و در عمل نیز اجرا گردد، آسیب های مربوطه برطرف میگردند، اما پرواضح است که عمق چالش هایی که ریشه مفهومی دارند ایجاب می نماید که منطقا اندیشمندان و پژوهشگرانی که دغدغه حل مسائل اجتماعی نظام حقوقی - قضایی را دارند، اهمیت آنها را از این حیث که زمینه ایجاد معضلات و مسائل اجتماعی متعددی را فراهم میکنند تشخیص دهند و در همین راستا آنها را در اولویت قرار دهند. چالش مفهومی قانون، از ریشه ای ترین مسائل نظام حقوقی-قضایی است که قبل از پرداختن به سایر ابعاد یک

نظام حقوقی و همچنین قبل از عنایت به چالش‌های بسیاری از نظریه‌ها، ساختارها و نهادهای حقوقی - قضایی، باید مورد بررسی قرار گیرد. این در حالی است که به نظر میرسد تلاش برای آگاهی و حل مسائل اجرایی که اتفاقاً جنبه عینی تری نیز دارند در یک نگاه کلان‌چندان موفق نبوده است؛ تا جایی که میتوان گفت اصلاحات مقطعی و روبنایی، هر چند آثاری نسبی داشته اند، ولی به هیچ عنوان توقع مدیران دستگاه قضایی کشور را برآورده نکرده اند.

چالش مفهومی قانون از زمان مواجهه ایرانیان با تجدد در دوره معاصر آغاز میگردد. چالشی که از معرفی مفهوم مدرن قانون در رساله‌ها و نوشته‌های روشنفکران (ناظم الدوله، ۱۳۲۷: ۱۳۸-۱۴۰) و همچنین دغدغه‌ی دولتمردان برای انتظام امور دولت، (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۲۸-۴۲۹) از قبل از انقلاب مشروطه آغاز میگردد و در مباحثات نخبگانی روشنفکران و علمای مذهبی ادامه می‌یابد و به تدریج ابعاد فرهنگی و اجتماعی وسیع تری پیدا میکند. طرح مفهوم قانون توسط جریان روشنفکری، در فضای فرهنگی و اجتماعی ایران چالش‌هایی اساسی ایجاد میکند و نه تنها در مواجهه بین جریان‌های روشنفکری غرب‌گرا با علمای دینی مناقشه برانگیز است، بلکه حتی بین علمای دینی نیز شکاف ایجاد می‌کند. (فیرحی، ۱۳۹۵: ۲۸۵ و ۲۸۶) این چالش در دوره مشروطه به اشکال مختلف در جامعه ایران بازتاب پیدا می‌کند. یکی از مهمترین بسترهای طرح مناقشه، مباحثات نظری و علمی است که در جامعه اندیشمندان آن دوره و به ویژه در مجلس اول صورت می‌گیرد؛ (آدمیت، ۱۳۸۷: ۴۱۶) مباحثاتی که در نهایت، بدون اینکه به طور ریشه‌ای مسئله مفهومی قانون را حل کند، با غلبه سیاسی جریان روشنفکری مشروطه خواه، اصل مساله به حاشیه می‌رود و با رویکردی ایدئولوژیک و با پشتیبانی قدرت حاکم، ملاحظات اجرایی تاسیس و توسعه قانون در اولویت قرار می‌گیرد و در نهایت به شکل‌گیری ساختارها و نهادهای حقوقی - قضایی مدرن و نظام دادگستری نوین در ایران منتج میگردد. (آدمیت، ۱۳۸۷: ۴۱۸ - ۴۲۲)

بنابراین چالش بنیادین مفهوم قانون در نظام اجتماعی ایران، بعد از ایجاد نهادها، ساختارها و فرآیندهای قانونگذاری، با عنایت به ابعاد اجتماعی گسترده آن که از حوزه نظام حقوقی و قضایی فراتر می‌رود و سایر بخش‌های نظام اجتماعی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد، به یک مسئله کلان اجتماعی و تاریخی تبدیل شد؛ مسئله‌ای که تاکنون نیز جامعه ما را در حوزه‌های مختلف متأثر مینماید و اگر به طور جدی بدان پرداخته نشود، در آینده نیز کماکان نقش موثری در ایجاد بسیاری از مسائل اجتماعی ما خواهد داشت. مسائلی چون وضعیت تحقق اصل حاکمیت قانون در جامعه ایران، توجیه چرایی تبعیت از قانون در فرهنگی با ریشه‌های مذهبی، نسبت قوانین مدرن و قواعد شرعی در مقررات مختلف مثل قوانین مدرن مالیاتی و قواعد شرعی خمس، ذکات و انفاق، نسبت قوانین شرعی در نظام سیاسی اسلامی و قوانین عرفی در نظام سیاسی مدرن مثل قوانین مربوط به ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه و قوانین معطوف به ساختار سیاسی در دموکراسی مدرن، تورم قوانین، ناکارآمدی قانون در مدیریت و اصلاح برخی از چالش‌های اجتماعی و ، بخشی از مسائل تاثیرگذاری هستند که بسیاری از چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به آنها بازمی‌گردد و در عین حال حرکت در مسیر برطرف کردن آنها متوقف بر حل عمیق مسئله مفهومی قانون در ایران معاصر است. مادامی که این مسئله مورد بررسی قرار نگیرد و مبتنی بر یک جهت‌گیری ایجابی، چشم انداز مشخصی برای آینده آن در نظام اجتماعی ایران ترسیم نگردد، مسائل اجتماعی متنوعی از این مسئله ریشه‌ای متولد می‌شوند که حل مقطعی آنها نیز راهگشا نیست و بی‌تردید بعد از گذشت مدتی، مجدداً سرب‌ر می‌آورند و چالش ساز خواهند شد.

با عنایت به مباحث فوق، در این مقاله بناست که به مسئله مفهومی قانون به مثابه ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی معاصر پرداخته شود. بنابراین پرسش اصلی این پژوهش آن است که: «چالش مفهومی قانون در ایران معاصر چیست و چه مسائل اجتماعی ریشه در این چالش بنیادی دارند؟؟»

در مقام فرضیه نیز می توان گفت: «مفهوم قانون در ایران معاصر به دلیل عدم تناسب رویکرد مدرن به قانون و دیدگاه دینی به شریعت، صورت بندی دقیقی پیدا نمی کند و واجد نوعی واگرایی است؛ بر همین اساس، مسائل اجتماعی متعددی از جمله دوگانگی در نظام هنجاری، سبک زندگی و ارزش های اجتماعی؛ و همچنین عدم کارکرد مناسب نهادهای تربیتی، آموزشی، حقوقی و قضایی و نیز عدم انسجام اجتماعی و بروز بحران هویتی را ایجاد میکند؛ و برای حل این مسائل و آسیب ها، باید چالش بنیادی مفهومی قانون را به صورت خردمندانه و مبتنی بر بینشی تمدنی حل کرد»

در راستای اثبات فرضیه مذکور، در ابتدا در راستای تبیین دقیق رویکرد اصیل به مفهوم قانون در تلقی مدرن، به اندیشه متفکران دوره مدرن پرداخته می شود و بعد از آن به رویکرد اندیشمندان معاصر ایران در معرفی این مفهوم به جامعه ایرانی و مناقشه موجود در آراء ایشان اشاره میگردد. در ادامه با تحلیل نسبت قانون مدرن^۱ و شریعت اسلامی، واگرایی مفهومی قانون مورد توجه قرار میگیرد و با پردازش نسبت زیست قانونمدار و حیات متشرعانه، به تبیین و تحلیل مسائل و آسیب های اجتماعی پرداخته می شود و در نهایت به این جمع بندی مهم اشاره میگردد که حل مسائل اجتماعی مورد بحث، متوقف بر حل ریشه ای چالش مفهومی قانون است.

مفهوم قانون در اندیشه روشنگری

مفهوم قانون در تلقی مدرن مبتنی بر اندیشه روشنگری و پس از تحولات رنسانس اروپا تقویم پیدا کرده است. (کاسیرر، ۱۳۹۵: ۳۶۶) بی تردید این مفهوم در فرهنگ و تمدن غربی سبقه ای دیرینه دارد و همواره مورد توجه بوده است، اما بار معنایی که در دوره مدرن به این مفهوم اطلاق میگردد متناسب با زمینه های فکری و معرفتی مدرنیته است. هر چند به حیث ماهوی مفهوم مدرن قانون، به ویژه در اولین صورت بندی آن در تجدد که به مثابه «قانون طبیعی مدرن» مطرح میگردد، (اشتراوس، ۱۳۹۳: ۱۸۵) نسبتی با مفهوم قانون طبیعی سنتی (چه در تفکر یونان باستان و به ویژه اندیشه افلاطون و ارسطو (ارسطو، ۱۳۴۹: ۸۷ و ارسطو، ۱۳۹۸: ۱۵۶)، و چه در تفکر مسیحیت قرون وسطی و به ویژه اندیشه آکویناس (Aquinas, 1945: 93)) دارد؛ اما متأثر از اندیشه اومانستی و همچنین عقلانیت خود بنیاد عصر روشنگری، صبغه ای سکولار پیدا میکند و از خاستگاه و غایت سنتی خود فاصله میگیرد. (اشتراوس، ۱۹۹۳: ۱۸۶)

قانون مدرن در دوره ی روشنگری مبتنی بر اندیشه ی گروسیوس، اصالت و استقلال خود را در برابر تعالیم الهی اعلام میکند و خود را از قیمومیت الهیات آزاد می سازد. در واقع مفهوم قانون در تقابل با رویکرد سنتی که آن را منبعث از اراده ی الهی تلقی میکرد، ماهیتی سکولار پیدا میکند. از نظر گروسیوس باید منبعی برای قانون ارائه شود که از وحی منشعب نشود بلکه قائم به خود باشد و خود را بر پایه ی طبیعت خویش به اثبات رساند و بر اثر این طبیعت از آمیختگی با دیگر قلمروها برکنار بماند. (کاسیرر، ۱۳۹۵: ۳۷۰ - ۳۷۵) باروخ اسپینوزا نیز در سال های ابتدایی روشنگری تاثیر زیادی در توسعه ی فلسفه ی سیاسی روشنگری دارد. صورت بندی اسپینوزا از عقل فلسفی تاثیر عمیقی بر مفهوم قانون در تلقی سنتی آن دارد؛ چرا که از نتایج بنیادستیز رویکرد وی، نفی وجود خدای قانونگذار است. (بریستو، ۱۳۹۳: ۴۸)

مفهوم قانون طبیعی مدرن، به تدریج از اندیشه هابز و لاک، تا منتسکیو و روسو دچار تحولاتی میگردد، به گونه ای که در کتاب «قرارداد اجتماعی» روسو، به مثابه «قانون اجتماعی» مطرح می شود (روسو، ۱۳۹۵: ۱۸۸) روسو همچون اغلب متفکران سیاسی

۱. لازم به توضیح است که وصف مدرن برای قانون در این مقاله وصف توضیحی است نه قیدی، به تعبیر دیگر به این معنا نیست که مفهومی به عنوان قانون غیر مدرن وجود دارد؛ بلکه از نظر نگارنده این مقاله، قانون ماهیتا است و برای توضیح بهتر ماهیت آن وصف مدرن مورد استفاده قرار میگیرد.

روشنگری، تحت تاثیر روح القوانين مونتسکیو است و بستر فلسفه عملی کانت را تمهید میکند. کانت به تاسی از روسو بر آزادی بشر به مثابه مفهوم محوری و جهت دهنده فلسفه عملی تاکید می نماید، (برستو، ۱۳۹۳: ۴۸) و با تفکیک دو عرصه طبیعت و آزادی، به تبیین قانون علم طبیعی و قانون اخلاق و حقوق میپردازد. (Kant, 2006:3) کانت در «نقد عقل عملی» قانون را ذیل «خودقانونگذاری»^۱ صورت بندی میکند و پیوند عمیقی بین مفهوم قانون و مفهوم آزادی برقرار مینماید؛ با این تفصیل که آزادی به معنای ایجابی، عین «خودقانونگذاری» عقل عملی محض است. (Kant, 1909:170)

مفهوم مدرن قانون در اندیشه کانت به عنوان مهمترین فیلسوف روشنگری به نحوی دقیق تبیین میگردد و نسبت آن با عقل خودبنیاد و خودقانونگذار به صورتی آشکار معین می شود، با این توضیح که عقل خودقانونگذار برای قانونگذاری، کاملاً مستقل عمل می کند و صرفاً به خودش متکی است (Kant, 1909:75) و این استقلال از نظر کانت معنای سلبی آزادی است. (Kant, 1909:170) بنابراین قانون در تلقی مدرن و مبتنی بر عقلانیت روشنگری، به طور کامل از منابع دینی و وحیانی استقلال می یابد و در صورت وابستگی به منابع مذکور حیث هترونوم پیدا می کند. (Kant, 1909:169) در دیدگاه کانت هترونومی عین خروج از منطق عقلانی قانون است. به تصریح کانت: «هترونومی اراده نمی تواند بنیاد هیچ نوع وظیفه ای باشد، بلکه برعکس مخالف هر نوع اصل اخلاقی اراده است.» (Kant, 1909:169)

این رویکرد کلاسیک به مفهوم قانون هر چند مبتنی بر رویکردهای قرون نوزدهم و بیستم با تحولاتی مواجه میگردد، اما بنیاد اتونوم و سکولار روشنگری تا امروز بر آن سایه می اندازد و کماکان مفهوم قانون در نسبت با دین و شریعت، به مثابه یک امر کاملاً مستقل تلقی می گردد، استقلالی که تضمین آزادی انسان مدرن است و در صورتی که این استقلال در هر سطحی به وابستگی گرایش پیدا کند، آزادی انسان خدشه دار می شود و مبنای اومانیستی قانون زیر سوال میرود. هر چند عقلانیت روشنگری در رویکردهای پست مدرن دوره معاصر با نقدهای شالوده شکن برخی از فلاسفه معاصر مواجه شده است، (Foucault, 1997: 305) اما امتداد فکری و تمدنی تجدد، به تاسی از اندیشه روشنگری، بر استقلال عقل خودقانونگذار تحفظ دارد.

در مجموع می توان گفت که جمع بین مفهوم قانون مدرن و هر نوع قاعده مبتنی بر عقلانیت دینی و وحیانی محل مناقشه است، چرا که اساساً قانون مدرن هویت اصلی خود را از خودبنیادی و استقلال عقل به دست می آورد و اتکای این عقل در مقام قانونگذاری به دین و شریعت به معنای از دست رفتن هویت مدرن قانون است. بنابراین قانون در تلقی مدرن به طور ریشه ای سکولار است و نمی توان با اتکای به منابع دینی و شرعی به قانون مدرن رسید؛ اتونوم بودن قانون مدرن عین استقلال آن از شریعت الهی است و وابستگی قانون به شریعت یا قانونگذاری بر اساس شریعت و منابع دینی و شرعی، عین خروج از ماهیت اتونوم قانون است. بنابراین جمع بین قانون مدرن و قاعده یا قواعد شریعت اساساً ممکن نیست.

با عنایت به مباحث مذکور مهمترین پرسشی که در خصوص جوامع با فرهنگ دینی و رویکرد های هنجاری شرعی در دوره مدرن پیش می آید این است که نظام هنجاری آنها چگونه با قانون در مفهوم مدرن آن مواجه میگردد؛ چرا که یک نظام هنجاری مبتنی و متکی بر منطق وحیانی و دینی علی المبنای امکان سازگاری با این مفهوم را ندارد، مگر اینکه قانون از ماهیت مدرن و ابتنای بر عقلانیت خودبنیاد فارغ گردد و یا نظام هنجاری الهی از بنیادهای اساسی خود منفک گردد؛ در غیر این صورت هیچ امکانی برای تفاهم وجود نخواهد داشت.

¹. Autonomy

معرفی مناقشه برانگیز مفهوم قانون در آراء اندیشمندان معاصر ایران

آنچه مسلم است اینکه به دلائل مختلفی، طرح اولیه مفهوم قانون مدرن در ایران معاصر، بر اساس رویکرد اصیل و کلاسیک به این مفهوم در جهان مدرن صورت نمیگیرد. بر اساس آنچه از رساله ها و مباحثات قبل از مشروطه در خصوص مفهوم قانون وجود دارد اینگونه به نظر میرسد که روشنفکران نسل های اول و دوم در دوره معاصر از یک طرف فهم عمیق و اصیلی از مفهوم قانون بر اساس خاستگاه اصلی آن ندارند و از طرف دیگر آگاهانه یا ناآگاهانه در معرفی آن برای جامعه ایرانی در سطوح مختلف (از پادشاه وقت ایران و درباریان گرفته تا علمای مذهبی و بدنه مردم) مفهوم اصلی قانون مدرن را منتقل نمی کنند.

رساله های مهمی چون «دفتر تنظیمات» میرزاملکم خان ناظم الدوله و «یک کلمه ی» میرزایوسف خان مستشارالدوله حکایتگر کیفیت طرح مفهوم قانون به جامعه ایرانی است؛(ناظم الدوله، ۱۳۸۱: ۱۰۲-۱۳۶ و مستشارالدوله، ۱۳۹۳: ۶) رساله هایی که به طور کامل اثبات می نمایند که جریان روشنفکری معرف مفهوم قانون، نه تنها درک عمیقی از مفهوم قانون مدرن ندارد و نمی تواند بار معنایی مدرن آن را به نحو دقیقی منتقل کند، بلکه نحوی صورت بندی های سطحی و گمراه کننده از این مفهوم ارائه می کند.(طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۰۰ و ۲۰۱) این صورت بندی ها یا صرفاً به جنبه صوری قانون التفات داشته اند(فیرحی، ۱۳۹۹: ۱۴۳) و یا اگر در راستای تبیین ماهوی مفهوم قانون تلاش کرده اند، کاملاً روبنایی بدان پرداخته اند و به عمق این مفهوم راه نیافته اند.(مستشارالدوله، ۱۳۹۳: ۶) صورت بندی هایی که مانع درک عمیق این مفهوم در ایران گردید، بلکه جامعه ایرانی را به سمتی برد که هنوز نیز پس از گذشت حدود دویست از آن دوره، امکان تفکر و بازاندیشی عمیق در خصوص این مفهوم فراهم نشده است و حتی جامعه دانشگاهی به عنوان پیش قراول درک نظری از این مفهوم هنوز نتوانسته است از سوء تفاهم ایجاد شده نسبت به آن عبور کند و چشم انداز روشنی در این خصوص برای خود تعریف نماید.

روایت مذکور صرفاً معطوف به جریان روشنفکری نیست، بلکه علمای حوزوی نیز به این دلیل که برای درک مفاهیم جدید به ناگزیر به رویکردهای روشنفکران اعتماد میکردند از یک طرف مشابه جریان روشنفکری در درک عمیق مفهوم قانون با چالش مواجه شدند و از طرف دیگر مبتنی بر یک سوء تفاهم بنیادین و امید به بهره گیری از ظرفیت مفهوم قانون و نهادهای وابسته به آن برای ممانعت از استبداد، ناخواسته زمینه توسعه آن را فراهم نمودند (پارسانیا، ۱۳۹۳: ۷۹) تا جایی که فریدون آدمیت به عنوان پژوهشگری که عمیقاً با توسعه رویکردهای اسلامی در ساخت اجتماعی و سیاسی مخالف است، میرزای نائینی را در توسعه حاکمیت قانون مدرن بسیار موثر تلقی می کند، در حالی که از نظر وی علمای دینی در دوره مشروطه اساساً درک عمیقی از مفهوم قانون مدرن ندارند.^۱ (آدمیت، ۱۳۸۷: ۲۲۶ و ۲۲۷) بنابراین رویکرد برخی فقهای مشروطه خواه به طور ناخواسته پیامدهای سنگینی داشت که بار مضاعف آنها بر نسل های بعدی علمای حوزه تحمیل شد و مانعی معرفتی برای بازاندیشی در ظرفیت های فقه در جامعه معاصر و برای انسان مسلمان معاصر ایجاد کرده است. (پارسانیا، ۱۳۸۶: ۵۴)

نسبت مفهوم قانون مدرن و قاعده شرعی

کوشش جریان روشنفکری، تبدیل شرع به قانون با ارائه توجیهات و الگوهای متفاوتی بوده است، با این ملاحظه مهم که به نظر میرسد جوهره اغلب این الگوها تا حدود زیادی مشترک است و بر اساس سوء فهم نسبت به مفهوم اصیل قانون مدرن شکل گرفته

^۱. فریدون آدمیت در کتاب «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران» تصریح میکند: «آزاداندیش ترین و دانشمندترین علمای اصول از فلسفه سیاسی غربی آگاهی درستی نداشتند.» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۲۲۷)

است. سوءفهم نسبت به مفهوم مدرن قانون در جریان روشنفکری و جریان علمای مذهبی به کیفیت متفاوتی وجود دارد. همانطور که پیش از این اشاره گردید، سوء فهم نسبت به مفهوم قانون مدرن در جریان روشنفکری کاملاً محرز است، از طرف دیگر به نظر میرسد که این جریان نه تنها نسبت به مفهوم قانون مدرن درک عمیقی ندارد، بلکه نسبت به ماهیت شریعت و قواعد شرعی نیز فاقد یک درک عمیق و اصیل است. الگوهای ارائه شده توسط روشنفکران دوره مشروطه در خصوص تبدیل شرع به قانون به خوبی ادعای مذکور را اثبات می کند؛ چرا که این الگوها قواعد شرعی را فارغ از بسترهای نظری و معرفتی و حتی مبانی کلامی آن در نظر گرفته اند؛ (مستشارالدوله، ۱۳۹۳: ۹) حال آنکه پیوستگی نظام مند شریعت با سایر معارف و دانش های اسلامی به خوبی حکایتگر عدم امکان جمع منطقی بین شرع و قانون مدرن و یا تبدیل شرع به قانون مدرن است. (آدمیت، ۱۳۸۷: ۲۲۷)

موضوع مذکور در خصوص علمای مذهبی به صورت دیگری قابل طرح است. بی تردید علمای حوزوی در دوره مشروطه درک عمیق و دقیقی از شریعت و قواعد شرعی داشتند و رجوع به آثار فقهی و بعضاً اندیشه های اصولی و نظری ایشان، مثبت این ادعاست؛ اما درک ایشان از مفهوم قانون مدرن با چالش اساسی مواجه است؛ به همین دلیل الگوهای ارائه شده توسط ایشان در مقام جمع بین قانون و شریعت نوعاً بازسازی قانون در پرتو عقلانیت دینی و وحیانی است (موسوی اصل، ۱۴۰۳: ۲۸۴) و همین رویکرد، ایشان را از خاستگاه اصیل قانون مدرن دور می کند. دقیقاً به همین دلیل است که نمی توان گفت که منظور علمای مذهبی و فقهای مدافع مشروطه از مفهوم قانون، نسبتی با مفهوم مدرن آن دارد. به تعبیر دیگر میتوان گفت که علما از ظن خود با مفهوم مدرن قانون یار شده اند و از همین رو قانون مورد نظر ایشان از معنای مدرن آن فاصله میگیرد و نوعی قلب ماهوی پیدا میکند. به تعبیر دیگر مفهوم قانون در آراء علمای مشروطه خواه، ماهیتاً با آنچه در اندیشه روشنگری اروپا در این خصوص مطرح گردید کاملاً متفاوت است و علما در صدد بازخوانی این مفهوم در منظومه اندیشه فقهی، شرعی و اسلامی بودند. در نتیجه می توان با قاطعیت گفت که به هیچ عنوان مفهوم قانون در اندیشه آخوند خراسانی، میرزای نائینی، ملا عبدالله مازندرانی، شیخ اسماعیل محلاتی و سایر علمای مدافع مشروطه، با مفهوم اتونوم و سکولار قانون همگرایی ندارد. «آخوند خراسانی» مشروطه و محدودیت استیلاء و تصرف حاکمان را برگرفته از معارف اسلامی تلقی میکند. ایشان به تصریح در خصوص قانون بیان می کند که «بعد از تامل کامل دیدیم مبانی و اصول صحیحه آن (مشروطیت) از شرع قویم اسلام مأخوذ است و مشروطیت دولت، عبارت اخراج از تحدید استیلاء و قصر تصرف مذکور به هر درجه که ممکن و به هر عنوان که مقدور باشد از اظهار ضروریات دین اسلام، و منکر اصول وجوبش در عداد منکر سایر ضروریات محسوب است، و فعال مایشاء بودن و مطلق الاختیار بودن غیرمعصوم را هر کس از احکام دین شمارد، لااقل مبدع خواهد بود.» (آخوند خراسانی، ۱۳۲۷ ق: ۲۸۹ و ۲۹۰) پرواضح است که آخوند خراسانی به عنوان زعیم فقهای شیعه در دوره مشروطه، منطق قانونمندی مشروطه را همگرا با رویکرد اومانیزستی و دیدگاه سکولار تمدن مدرن تلقی نمی کند، بلکه کارکرد حاکمیت قانون در مشروطه را تحدید استیلاء و قصر تصرف حکام می داند و این رویکرد از نظر وی در پرتو مقید نمودن اختیارات غیرمعصوم در عصر غیبت، موضوعیت پیدا میکند؛ تا جایی که ایشان مبانی و اصول این رویکرد را برگرفته از شریعت اسلامی قلمداد می نماید. این در حالی است که در واقع در دوره مشروطه مواجهه با جهان مدرن حائز اهمیت است، چرا که تجددگرایان در این شرایط به دنبال مفهومی از قانون هستند که «از الف تا یای آن به دست بشر نوشته شده باشد.» (پارسانیا، ۱۳۹۷: ۳۱)

فقیه برجسته دیگر این دوره که با رساله «تنبيه الامه و تنزيه المله» در تاریخ اندیشه سیاسی معاصر ایران ماندگار شد، میرزای نائینی است. او نیز قانون را ماهیتاً دستور تحدید کننده تلقی می کند. از نظر وی تحدید دامنه تصرف عاملان استبداد جز با ایجاد مانعی خارجی یعنی تأسیس مجلس شورای ملی و ایجاد نظام قانونی، ممکن نخواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۵۰۶) او در مقام تبیین ماهیت قانون اساسی تصریح میکند: «مرتب داشتن دستوری که به تحدید مذکور و تمیز مصالح نوعیه ی لازمه الاقامه از آنچه در آن

حق مداخله و تعرض نیست، کاملاً وافی و کیفیت اقامه‌ی آن وظایف و درجه‌ی استیلای قدرت سلطان و آزادی ملت و تشخیص کلیه‌ی حقوق طبقات اهل مملکت را موافق مقتضیات مذهب به طور رسمیت متضمن... و چون دستور مذکور در ابواب سیاسیه و نظامات نوعیه به منزله‌ی رسائل عملیه‌ی تقلیدیه در ابواب عبادات و معاملات و نحوه‌ها و اساس حفظ محدودیت مبتنی بر عدم تخطی از آن است، لهذا نظام نامه و قانون اساسی اش خوانند و در صحت و مشروعیت آن، بعد از اشمال بر تمام جهات راجعه به تحدید مذکور و استقصاء جمیع مصالح لازمه‌ی نوعیه، جز عدم مخالفت فصولش با قوانین شرعیه، شرط دیگری معتبر نخواهد بود.» (نائینی، ۱۳۹۵: ۱۳۸)

واضح است که در دیدگاه نائینی بستر قانونگذاری در چارچوبی شرعی ممکن می‌گردد، به گونه‌ای که عرصه منصوص و غیرمنصوص از یکدیگر تفکیک می‌گردند و قانونگذاری معطوف به عرصه غیر منصوص است؛ بنابراین قانون در بستر رویکردی شرعی و بر اساس عقل سنتی تأسیس می‌گردد؛ چون از یک طرف قانون چیزی جز دستور تحدیدکننده با همان ماهیت احکام شرعی نیست و از طرف دیگر عرصه قانونگذاری عرصه غیرمنصوص شرعی است و البته این دستگاه شرع است که منصوص و غیرمنصوص را از یکدیگر تفکیک می‌کند. (موسوی اصل، ۱۴۰۳: ۲۸۱)

از کلام میرزای نائینی روشن است که مراد ایشان در خصوص مفهوم قانون، به هیچ عنوان با رویکرد اومانستی نسبتی ندارد، بلکه اساساً التزام به قانون را عین موافقت با مقتضیات مذهب تلقی می‌کند. این در حالی است که در رویکرد مدرن به قانون، ماهیت آن مبتنی بر اتونوم بودن آن و استقلال از مذهب است. بنابراین فقه‌های مشروطه خواه به هیچ عنوان مفهوم قانون را در افق تجدد بازخوانی نمی‌کنند و بلکه آن را در بستر سنت شرعی صورت بندی می‌نمایند.

نسبت زیست قانونمند و بوروکراتیک در جامعه مدرن با حیات متشرعانه و معنوی در جامعه دینی

آنچه چالش مفهومی قانون را به مسائل اجتماعی پیوند می‌زند، نسبت آن با ساحت حیات انسانی و اجتماعی است. به عبارت دیگر آنگاه که جامعه اسلامی که تا قبل از رویارویی با تجدد و مفهوم نوآیین قانون، بر اساس سنت شرعی سامان می‌یافته است و روابط انسانی در این جامعه مبتنی بر نظام هنجاری اسلامی تنظیم می‌شده است، با اقتضائات زیست اجتماعی مبتنی بر نظام هنجاری و قانون مدرن مواجه می‌گردد، نظم حیات سنتی آن با اختلال مواجه می‌شود، چراکه منظومه حیات سنتی از حیث جهان معنایی و همچنین مفاهیم ساختارها و نهادهای اجتماعی، اقتضائاتی روحانی، معناگرا و مبتنی بر ارزش های دینی دارد و بی تردید این اقتضائات با مناسبات و جهت گیری زیست جهان مدرن با صبغه سکولار و نظام اجتماعی دیوان سالار همگرا نیست. (دفلم، ۱۳۹۸: ۳۴) فرهنگ دینی با روح تعالی انسانی، همدردی، مساعدت، خیرخواهی و قدرشناسی همراه است و فرهنگ مدرن با منطق محاسبه گری و رفتار بوروکراتیک حرفه ای پیوند می‌خورد؛ (Bendix, 1960: 421-422) تمامی حوزه های زیست مدرن تمایل فزاینده ای به عقلانی شدن (به معنای ابزاری آن) دارند و کنش زمانی عقلانی است که مبتنی بر محاسبه ی کارایی باشد. کنش های معطوف به وظایف و رسالت های اخلاقی و دینی تحت تاثیر عوامل غیرعقلانی هستند و به همین دلیل صورت مدرن و عقلانی روابط اجتماعی آن است که تابع تقسیم کار دقیق، سلسله مراتب شدید و تعاملات قانونمند باشد. (باومن، ۱۳۸۰: ۳۳-۳۴) در نتیجه زیست جهان سنتی با تمامی اجزا و ابعاد آن، نسبت به زیست جهان مدرن، واگرایی دارد و همین گسست است که زمینه ایجاد مسائل اجتماعی متعددی را فراهم می‌کند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که «جهان اسلام در دوره معاصر در ابعاد عملی و نظری اخلاق و سلوک و در شیوه و سبک زندگی و زیست خود در معرض دوگانگی و گسلی بی سابقه است، این دوپارگی به موازات انشقاقی است که در ابعاد سیاسی، اقتصادی و در

ساختارها و نهادها و ارزش های اجتماعی پدید آمده است. بخشی از این دوپارگی ریشه در فرهنگ و تاریخ اسلامی دارد و بخش دیگر ناشی از نفوذ و غلبه جهان مدرن است.» (پارسانیا، ۱۳۹۵: ۲۴)

یکی از لایه های مهم دوپارگی در مناسبات فرهنگی و تمدنی و سبک زندگی و اخلاق اجتماعی در مفاهیم رخ می دهد و در سطح نظری چالش زاست و مفهوم قانون به مثابه مهمترین مفهوم نظام هنجاری و علوم حقوقی و قضایی، یکی از مصادیق برجسته این مفاهیم است. دوگانگی مفهوم قانون بین دو زیست جهان واگرا، ریشه مسائل و آسیب های اجتماعی متعددی را ایجاد می کند. از یک طرف مفهوم قانون با تلقی مدرن، ساختارها، نهادها و فرایندهای وابسته به خود را می طلبد که البته در تاریخ معاصر ما به ویژه بعد از دوره مشروطه برای ایجاد آنها کوشش فراگیری صورت گرفت. قانونگذاری، قضا و اداره در پرتو مفهوم قانون مدرن، نظام قانونگذاری، نظام دادگستری و نظام دولتی مدرن با اقتضائات سکولار و بوروکراتیک و مبتنی بر عقلانیت محاسبه گر و صوری را توسعه میدهند و چنین مجموعه ای زمینه های مدرنیزاسیون را در فرهنگ ایرانی - اسلامی ایجاد می کند و حیات دینی و سنتی جامعه ایرانی را به چالش می طلبد. از طرف دیگر شریعت و قواعد شرعی متناسب با نهادها و ساختارها و فرایندهایی است که سنت ایرانی - اسلامی از قرن ها پیش و به ویژه بعد از دوره صفویه به تدریج، تشریح، قضای اسلامی و ساختار حکمرانی ایرانی را توسعه داده است. پرواضح است که این دو نظم اجتماعی که یکی مبتنی بر مفهوم قانون مدرن و دیگری مبتنی بر نظام هنجاری شرعی و دینی سامان یافته اند با عنایت به واگرایی مبنایی این دو رویکرد، نمی توانند به نحو منسجمی یک نظم اجتماعی جدید و منسجم را شکل دهند. همچنین اگر حاکمیت بخواند با منطقی ایدئولوژیک این نظم را با پشتوانه قدرت ایجاد کند، به طور اصولی با مسائل و آسیب های متعدد اجتماعی روبرو خواهد شد.

چالش مفهومی قانون در دوره معاصر موجب کنارهم قرار گرفتن دو نظام هنجاری واگرا میگردد و این واگرایی در یک جامعه، زمینه دوگانگی در ارزش ها، ساختارها و نهادهای اجتماعی، سبک زندگی، آرمان های اجتماعی و نظام انگیزشی جامعه را فراهم می کند و هر یک از این موارد زمینه ساز چالش ها و آسیب های اجتماعی متعدد و متنوعی بوده و انسجام اجتماعی را تا حد قابل توجهی متزلزل و یا مختل می کند. زیست مدرن و مبتنی بر نظام حقوق سکولار، با ساختارهای بوروکراتیک قانونی خود، کنش های عقلانی معطوف به هدف را بازتولید می کند و منطق محاسبه گری مادی و اقتصادی در جامعه را توسعه می دهد. (دفلم، ۱۳۹۸: ۳۶) از نظر «ماکس وبر» کنش عقلانی در چارچوب یک نظام اقتدار عقلانی - قانونی، در قانون اقتصاد عقلانی مدرن یا همان نظام سرمایه داری جای دارد. تنها در چارچوب یک اقتصاد عقلانی، افراد فعال می توانند منافع و هزینه ها را با یک محاسبه معقول بسنجند. (کوزر، ۱۳۸۵: ۳۱۲) در طرف دیگر، حیات دینی مبتنی بر ارزش های عرفانی، شرعی و اخلاق اسلامی با ساختارهای ارزش مدار و معنوی، موجب توسعه کنش های سنتی و ارزشی میگردد و روابط اجتماعی را با ماهیتی ارزشی و اخلاقی سامان می دهد.

آسیب ها و مسائل اجتماعی پیامد چالش مفهومی قانون

کیفیت مناقشه برانگیز تکوین مفهوم نوآیین قانون در جامعه ایران، به دلیل واگرایی بنیادین و معنایی که در این مفهوم وجود دارد، در اولین موقف، نظام هنجاری جامعه ایرانی را مختل کرده و از تحقق کارکرد اصیل خود باز میدارد؛ به تعبیر جامعه شناختی، نظام نهادهای هنجاری را دچار کج کارکردی میکند. دستگاه هنجاری که در هر جامعه ای کارکرد دفاع از ارزش های اجتماعی، تعیین شاخص های هنجاری تربیت، تنظیم روابط اجتماعی و تقویت انسجام و همبستگی بین اعضای جامعه را دارد، خود به عاملی برای دوگانگی ارزشی، دوگانگی شاخص های تربیتی، تزلزل در روابط اجتماعی و واگرایی بین اعضای جامعه تبدیل می شود؛ چرا که بنیادی

ترین و محوری ترین مفهوم این نظام هنجاری، یعنی مفهوم قانون، از درون با یک تناقض معنایی مواجه است. تناقض بین خدامحوری و تشریع از یک طرف و انسان محوری و خودقانونگذاری از طرف دیگر.

دستگاه هنجاری در چنین موقعیتی زمینه آسیب زایی برای سایر نظام ها و نهادهای اجتماعی نیز میگردد. دوگانگی هنجاری و ارزشی به ویژه بین دو نظام ارزشی واگرا، نهادهای تربیتی و آموزشی رسمی و غیررسمی را با چالش های اساسی مواجه می سازد. به حیث تربیتی، برنامه ریزی در راستای تربیت اخلاقی و عرفانی با رویکرد دینی، متکی بر باورهای الهی و معاداندیشی است و از نظر قواعد هنجاری نیز مبتنی بر تبعیت از دستورات الهی و بایدها و نبایدهای شرعی است. جهان اسلام به اقتضای هستی شناسی و انسان شناسی دینی و اسلامی و عمل متدینانه مومنان، نظامات اخلاقی و تربیتی متعددی را ایجاد کرده و دانش ها و علوم متناسب با آنها را شکل داده است. آثار مدون روایی - نقلی، اخلاقی یا سلوکی در سطوح نظری محض و آثار تبلیغی و تربیتی که در حکم نسخه های عملی برای کاربرد نظریه های علمی بوده اند، بخشی از میراث این نظام علمی و معرفتی است. (پارسانیا، ۱۳۹۵: ۲۲ و ۲۳)

از طرف دیگر برنامه ریزی تربیتی مبتنی بر منطق اومانستی و عقلانیت خودبنیاد و با تمرکز بر آموزش های حرفه ای با رویکرد سکولار، متکی بر محاسبه گری مادی است و از نظر هنجاری نیز بر مبنای نظام روابط عقلانی - قانونی در بستر دیوانسالاری شکل میگیرد. (آرون، ۱۳۸۶: ۶۰۳ و ۶۰۴) بوروکراتیزه شدن روابط انسانی در رویکرد مدرن نهایتاً به شخصیت زدایی منتهی میگردد. (Bendix, 1960: 421) جهان مدرن با عبور از گذشته معنوی و قدسی و حتی با گریز از صور تحریف شده و اساطیری تاریخ بشری، با رویکردی صرفاً دنیوی و این جهانی، سلوک عملی عاملان خود را پدید آورده و به موازات آن، مبادی معرفتی و همچنین ساختارها و نهادهای اجتماعی و فرهنگی و علوم و دانش های اخلاقی و تربیتی مدرن را در حوزه های متعدد سامان داده است. (پارسانیا، ۱۳۹۵: ۲۳ و ۲۴)

از نظر آموزش رسمی نیز، آموزش دانش های هنجاری و به ویژه علوم حقوقی - قضایی در سنت اسلامی با محوریت دانش های اسلامی و به طور خاص دانش های فقه و اصول است؛ (ضیایی فر، ۱۳۹۲: ۵۸) در حالی که آموزش نظام حقوقی - قضایی در رویکرد مدرن با محوریت دانش حقوق با رویکرد سکولار تحقق پیدا می کند. سیطره فکری و فرهنگی تجدد در جهان اسلام، زمینه تضعیف نهادهای رسمی آموزش دانش های سنتی را فراهم نموده و متقابلاً برای نهادهای رسمی آموزش حقوق مدرن مرجعیت ایجاد کرده است. (پارسانیا، ۱۳۹۵: ۲۵) جمع این دو نظام که هر یک اصول و بنیادهای خاص خود را دارد، در یک برنامه آموزشی واحد، به دلیل عدم تناسب مبنا و منطق فکری و ارزشی، آموزش گیرنده را دچار دوگانگی فکری و عدم انسجام ذهنی می نماید، به همین دلیل است که پس از گذشت حدود یک قرن از ورود برنامه های آموزشی حقوق و علوم قضایی مدرن به ایران، نسبت آنها با علوم حوزوی و به ویژه دانش های فقه و اصول اسلامی از جهات مختلف محل مناقشه است و تاکنون یک نظام منسجم و همگرای آموزشی با مبانی و مبادی واحد در این زمینه ایجاد نشده است. چالش جریانات روشنفکری تجددگرا و دیدگاه های مذهبی و اسلامی در دانشکده های حقوق در زمینه های مختلف علمی در سده اخیر، اثبات کننده تفاوت پارادایمیک این دو نظام آموزشی است. بنابراین یکی از مهمترین مسائل اجتماعی که ریشه در چالش مفهومی قانون دارد، دوگانگی و عدم انسجام آموزش نیروی انسانی متخصص در امور حقوقی و قضایی است. هنوز هم بعد از گذشت سال ها، درک واضح و متمایزی از مفهوم قانون در برنامه آموزشی حقوق وجود ندارد؛ اینکه آیا مقصود از قانون، همان قواعد شرع است که در دانش فقه استنباط میگردد و در کتاب قانون مدون می شوند و یا بیان اراده عمومی است که ماهیت اتونوم دارد؟

یکی دیگر از مسائل مهم اجتماعی که در پرتو چالش مفهومی قانون و آسیب در نظام هنجاری ایجاد میشود، مربوط به نهادی است که کارکرد اصلی آن دفاع و حمایت از ارزش های اجتماعی و برقراری عدالت است. دستگاه عدالت کیفری در هر نظام اجتماعی،

مبتنی بر مبانی و اصول فکری و فرهنگی آن جامعه شکل میگیرد و متناسب با اقتضائات اجتماعی، به عنوان نهاد اصلی مقابله با انحراف و جرم و همچنین برقراری عدالت عمل می نماید. با توجه به تفاوت اساسی سیاست جنایی اسلامی و سیاست جنایی عرفی، واگرایی و عدم انسجام مفهومی قانون کیفری در ایران جدید، موجب ایجاد یک سیاست جنایی التقاطی شده است که به نوعی بنا دارد از ظرفیت های فقه جزایی و معارف اسلامی در این زمینه بهره گیرد و همچنین قصد دارد از رویکردهای سیاست جنایی عرفی نیز بی بهره نباشد. فقه جزایی رویکردی عمیقاً اخلاقی و فرد محور به موضوع انحرافات و جرایم دارد و به جای اینکه به برابری بی قید و شرط مجازات نظر داشته باشد، به واکنش متناسب با فرد در راستای احیا و بازپروری وی می اندیشد. در فقه جزایی تادیب نمی تواند در اقدامی از پیش تعیین شده محصور باشد، زیرا یک واکنش تادیبی در تمام موارد تأثیری یکنواخت و همسان ندارد، بلکه گاه اعمال یک تدبیر تربیتی نسبت به یک فرد ممکن است برای دیگری نه تنها غیرنافع که کاملاً مضر باشد، به همین دلیل فقها بر توکیل انتخاب تعزیر به قاضی به منظور اتخاذ مناسب ترین رای اتفاق دارند. (موسوی خویی، ۱۳۹۳: ۳۸۸) در فقه جزایی اساساً مرز متصلی نیز برای رفتار انحرافی تعریف نمی شود و به جز دایره مضیق حدود شرعی، سایر واکنش ها با ملاحظات بزه دیده محور و همچنین رویکرد تادیبی و اصلاحی نسبت به بزهکار دنبال می گردد. از همین رو فقه جزایی صبغه ای کاملاً اخلاقی دارد و با دیدگاهی تشکیکی به رفتارهای انحرافی نظر می کند و به هیچ عنوان نمی توان مرزی بین فقه و اخلاق تعریف نمود و بر عکس، فقه جزایی اصرار دارد که با اخلاق و منطق اخلاقی در هم تنیده باشد. در همین راستا دسته بندی جرایم در فقه جزایی اسلامی مبانی کاملاً متفاوت با حقوق عرفی دارد، به گونه ای که واکنش به رفتار انحرافی و مجرمانه مبنای دسته بندی است و تمامی محرمات شرعی مستوجب تعزیر است. گستردگی واکنش های تعزیری در فقه به دلیل جایگاه رویکرد اصلاحی و تادیبی در سیاست جنایی اسلامی است. (صادقی، ۱۳۷۳: ۴۱۲-۴۱۷) سیاست جنایی اسلامی گرایش کیفری بسیار کم رنگ و گرایش تادیبی، تربیتی و حمایتی نظریه گیری دارد. این در حالی است که سیاست جنایی سکولار مبتنی بر مفهوم اتونوم قانون کیفری، مرزبندی متصلی بین رفتارهای انحرافی مجرمانه و غیرمجرمانه دارد. همین رویکرد مفهومی به قانون است که مرز متصلی نیز بین اخلاق و حقوق ایجاد میکند. (راسخ، ۱۴۰۳: ۱۵۸) به همین دلیل در حقوق موضوعه تأکید بر استقلال حقوق از اخلاق و مرزبندی دقیق بین واکنش های اخلاقی و حقوقی است. (تبیست، ۱۳۹۴: ۴۳ و ۴۴) به تعبیر هانس کلسن پوزیتیویست «وظیفه ما پیش از هر چیز رهاسازی حقوق از قید و بند و گسستن پیوندی است که همواره میان حقوق و اخلاق ایجاد شده است.» (کلسن، ۱۳۸۷: ۵۷) بنابراین گرایش کیفری در سیاست جنایی عرفی در ابتدا به حدی غلبه یافت که پس از حدود یک قرن، با عنایت به پیشرفت های علمی در اروپا، رویکرد تحقیقی از منطق کلاسیک عصر روشنگری عدول کرد و با دیدگاهی پوزیتیویستی و دترمینیستی، مجرمین را بیمارانی تلقی نمود که نیاز به درمان دارند (والک لیت، ۱۳۸۶: ۱۵۷) و حتی بعد از آن مکتب دفاع اجتماعی، دستگاه عدالت کیفری را بنیاداً نفی نمود. (آنسل، ۱۳۷۵: ۳۷)

پرواضح است که نظام عدالت کیفری اسلامی با محوریت شریعت اسلامی با نظام عدالت کیفری مدرن با محوریت قانون، در یک ساختار اجتماعی واحد قابل جمع نیستند، چرا که اساساً تلقی این دو نظام در خصوص رفتار انحرافی و مجرمانه و واکنش به آن و سایر مفاهیم و مضامین جزایی تا حد قابل توجهی متفاوت و ناهمگراست و به همین دلیل اصرار بر جمع این دو چارچوب و اگرچه به ذائقه رفتاری و اخلاقی و نظام انگیزشی جامعه آسیب می زند. واکنش در مواجهه با انحراف و بزه در جامعه ای که تاروپود آن با فرهنگ اسلامی، نظام ارزشی دینی و دیدگاه اخلاقی و عرفانی قوام پیدا کرده است، (صادقی، ۱۳۷۳: ۲۶) در مقایسه با جامعه ای که منطق محاسبه گر، قانونمدار و بوروکراتیک بر آن حاکم است، (والک لیت، ۱۳۸۶: ۷۴) کاملاً متفاوت است و می توان با قاطعیت گفت که این تفاوت به حیث بنیادی به محوری ترین مفاهیم هنجاری این دو جامعه، یعنی قانون سکولار و شریعت الهی بازمیگردد. اگر بنا باشد مفهوم قانون کیفری در درون خود، حامل هر دو رویکرد مذکور باشد؛ اعضای چنین جامعه ای شخصیتی مردود و بالاتکلیف پیدا

میکنند و این تردید در تمامی کنش های اجتماعی ایشان بازتاب پیدا می کند. افرادی در این جامعه رشد می کنند که نه به طور کامل مبتنی بر عقلانیت صوری برای انجام رفتار محاسبه سود و زیان می کنند و نه به صورت قطعی و یقینی با دیدگاهی دین مدار و معاداندیش و مبتنی بر حسن و قبح اخلاقی و شرعی رفتارهای خود را تنظیم می کنند؛ افرادی که در میانه ایستاده اند و قدرت تحلیل و تشخیص آنها متزلزل است، چرا که اساسا عقلانیت آنها متزلزل است. (شایگان، ۱۳۷۸: ۱۰۱-۱۱۱)

با توجه با آنچه در این بخش ارائه گردید می توان گفت که یکی از اساسی ترین مسائل اجتماعی که بر اساس چالش مفهومی قانون ظاهر می شود، چالش یا بحران هویتی است. انسان و جامعه مسلمانانی که تا قبل از دوره مدرن در نسبت با عالم معنا و تکالیف شرعی هویت انسانی و اجتماعی خود را در می یافت، در دوره معاصر و بعد از مواجهه با تجدد اروپایی، در نسبت با جهان سکولار و حقوق و وظایف مستقل از عالم معنا، در جستجوی هویت خود است. این دو افق واگرا، جامعه مذکور را دچار اضطراب وجودی می کند و زمینه ایجاد فرهنگی مضطرب و جامعه ای افسرده و فاقد چشم اندازی امیدوارکننده را فراهم می نماید. بی تردید این نابسامانی فرهنگی، ریشه در بحران مفهومی قانون دارد؛ مفهومی که می خواهد پیوند معرفتی خود را با دو سپهر ناهمگون حفظ کند و از آنجا که چنین امکانی منطقی وجود ندارد، رستگاه مسائل و آسیب های اجتماعی متعددی می شود. مسائلی که از بحران هویتی جامعه اسلامی در عصر مدرن، تا بحران ناشی از تعارض نهادی، ساختاری و کارکردی در یک نظام اجتماعی را دربرمیگیرد.

حل مسائل اجتماعی، متوقف بر حل آگاهانه چالش واگرایی مفهوم قانون

به نظر می رسد مادی که چالش بنیادین مفهوم قانون در جامعه ایرانی به طور اصولی فرآیند مسئله مند شدن و یافتن راه حل متناسب خود را نیابد، (ایمان، ۱۳۸۹: ۳۷) مسائل اجتماعی که در این مقاله به مثابه پیامدهای آن مورد تاکید قرار گرفت نیز به طور مکرر و در صورت ها و قالب های مختلف بازتولید میشوند. «اگر جهان اسلام در شرایطی متعادل در تعامل با جهان غرب قرار میگرفت، مواجهه با غرب چنین گسل و دوپارگی ناموزون و تنش آفرینی را به دنبال نمی آورد.» (پارسانیا، ۱۳۹۵: ۲۴ و ۲۵) آنچه مسلم است اینکه سیر تاریخی مواجهه ما با مفاهیم نوآین و به ویژه مفهوم قانون، یک روند اصولی، هدفمند و حاکی از درک آگاهانه چالش را طی نکرده است (آبادیان، ۱۳۹۲: ۱۳۴) و به همین دلیل نیز صرف گذر زمان به خودی خود، موجب روشن شدن ابعاد مسئله و کیفیت حل آن نمیگردد و بلکه چالش های مضاعفی را ایجاد میکند. از همین رو ضروری است که به جای شتابزدگی که حاکی از اکنون زدگی ماست، بازخوانی و مطالعه عمیق ریشه چالش و نسبت مفاهیم زیست جهان ایرانی-اسلامی و زیست جهان مدرن به طور جدی انجام گیرد.

در این بازخوانی، درک عمیق مفهوم نوآین قانون در بستر فرهنگ و تمدن مدرن و همچنین فهم عمیق شریعت و قواعد شرعی در بستر فرهنگ اسلامی و عرفانی ایران، از ضرورت هایی است که باید بدان پرداخته شود. چنین آگاهی زمینه فهم عمیق نسبت قانون و شریعت را تمهید می نماید و موجب اشراف بر ابعاد چالش مفهومی قانون میگردد. بنابراین حل اساسی مسائل اجتماعی منبعث از چالش مفهومی قانون و بلکه زمینه سازی برای عدم بازتولید بسیاری از این مسائل، مستلزم حل آگاهانه این مسئله بنیادین و مفهومی است. چالش مفهومی قانون در شبکه مفهومی نظام حقوقی -قضایی ایران، از طریق تبارشناسی مفهوم قانون مدرن و درک آگاهانه نسبت آن با شریعت، مسئله مند میگردد و در مسیر حل مسئله قرار میگیرد و از طریق بازخوانی و بازسازی آن در پرتو سنت ایرانی-اسلامی از وضعیت چالش برانگیز و واگرایی معرفتی و تشتت نظری خارج میشود و انسجام پیدا می کند و قوام می یابد. در چنین صورتی چشم انداز نظام هنجاری ایران در نسبت با فرهنگ و سنت ایرانی-اسلامی مشخص می شود و آنگاه جایگاه این مفهوم به معنای اصیل آن در این چشم انداز تعیین میگردد.

به نظر می‌رسد که مهمترین و سخت‌ترین گام در راستای حل چالش مفهومی قانون، مواجهه جامعه آکادمیک و بویژه جامعه علمی حقوقی و قضایی با پرسش از مفهوم قانون است. مهمترین مانع حل این چالش مفهومی، بدیهی انگاشتن مفهوم قانون در جامعه علمی است؛ اینکه اساساً جامعه آکادمیک و پژوهشگران حقوق و علوم قضایی، به سادگی از کنار پرسش بنیادین از مفهوم قانون و نسبت آن با زیست جهان ایرانی می‌گذرد. بنابراین اولین گام در طی این طریق صعب العبور، چرخش از موضع بدیهی انگاری و مسلم و مفروض دانستن مفهوم قانون، به موضع پرسشگری بنیادین و پدیدارشناسی آن است. عبور از مرحله مذکور زمینه مناسبی فراهم میکند که به ابعاد بنیادین این مفهوم تامل نمائیم و آن را در افق تاریخی و تمدنی خودش پدیدارشناسی کنیم. بدین طریق در گام‌های بعد می‌توان مبتنی بر بینش عمیق تمدنی و در بستر شبکه مفاهیم و نظریه‌های سنت ایرانی - اسلامی، به بازسازی مفهوم قانون در زیست جهان ایرانی و متناسب با اقتضائات جهان معاصر پرداخت.

برخی از مدیران نظام حقوقی - قضایی، پرداختن به چالش مفهومی قانون را امری نظری و انتزاعی، و بی‌تأثیر نسبت به حل مسائل عینی حقوقی و قضایی می‌دانند؛ در حالی که چنین تلقی حاکی از سوءتفاهم در خصوص رابطه حوزه نظر و عرصه عمل است. مباحث نظری الزاماً انتزاعی و بی‌نسبت به واقعیت‌های موجود نیستند، بلکه برخی از مسائل مفهومی و نظری، ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی و حتی بنیاد برخی از بحران‌های اجتماعی هستند. مسئله مفهومی قانون و نسبت آن با فرهنگ و جامعه ایرانی، یکی از مهمترین مصادیق این مسائل نظری است. بنابراین نه تنها اهمیت آن از بسیاری از مسائل به ظاهر عینی بیشتر است، بلکه حل بسیاری از مسائل عینی حقوقی و قضایی متوقف بر حل مسئله مفهومی قانون است. البته این حکم در خصوص برخی دیگر از مفاهیم نوآین که از فرهنگ و تمدن مدرن وارد زیست جهان ایرانی - اسلامی شده‌اند نیز صدق می‌کند.

بنابراین میتوان گفت که تمامی مفاهیم نوآینی که خاستگاه آن‌ها غرب مدرن است و به طور منطقی توسعه آنها در جامعه ایران در دوره معاصر، به توسعه شبکه مفاهیم و نهادها و ساختارها و فرآیندهای وابسته به آنها در جامعه ایران ختم می‌شود، منشا زایش چالش‌ها و آسیب‌های اجتماعی هستند؛ چرا که مفاهیم حامل بار معنایی هستند که در بستر معرفتی، فرهنگی و تمدنی شکل می‌گیرد و واگرایی فرهنگ الهی و عرفانی ایرانی با فرهنگ اومانیستی و سکولار تجدد، امکان استقرار مفاهیم جدید را در تناسب با بستر معرفتی و فرهنگی ایران نمی‌دهد و به همین دلیل استقرار ناجای آن در منظومه فکری و فرهنگی ایرانی، از یک طرف نظم تمدنی جامعه ایرانی را دچار آشوب میکند و از طرف دیگر، به توسعه تدریجی سایر مفاهیم و ساختارها و نهادهای مدرن در ایران می‌انجامد که به طور قهری مسائل و آسیب‌های اجتماعی را تکثیر خواهند کرد. (آبادیان، ۱۳۹۲: ۸۶)

نتیجه‌گیری

بسیاری از مسائل اجتماعی که ریشه در نظام هنجاری و وضعیت حقوقی - قضایی ایران معاصر دارد، بر اساس چالش مفهومی قانون ایجاد شده‌اند و حل زیربنایی آنها نیز در گرو عبور آگاهانه و خردمندانه از این چالش بنیادین مفهومی است. واگرایی در نظام هنجاری جامعه، دوگانگی در سبک زندگی و ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماعی، بحران هویتی، ناکارآمدی نهادها و برنامه‌های تربیتی و آموزشی، ضعف دستگاه عدالت‌گیری و در مجموع فقدان انسجام اجتماعی مطلوب، تا حد قابل توجهی، متأثر از چالش مفهومی قانون است.

عبور از این چالش مستلزم پدیدارشناسی مفهوم قانون در تلقی مدرن، و همچنین بازخوانی عمیق مفهوم شریعت و قواعد شرعی در پرتو سنت اسلامی، و تامل در باب نسبت مفهومی آنهاست؛ بدین نحو چالش مفهومی قانون، مسئله مند میگردد و آنگاه زمینه حل مسئله مفهومی قانون ایجاد می‌شود. به نظر میرسد که عبور از این چالش مبتنی بر صورت‌بندی جدیدی از مفهوم قانون است که از واگرایی درونی‌رهایی‌یابد و مبتنی بر فرهنگ و سنت اسلامی و عرفانی ایران، به یک وحدت و انسجام مفهومی نائل گردد. در چنین

صورتی است که مفهوم قانون به مثابه هسته اصلی نظام حقوقی - قضایی جامعه ایران در یک نظم تمدنی بومی، جایگاه اصیل خود را پیدا می کند و زمینه حرکت جامعه در راستای بینش تمدنی، و همچنین حسن کارکرد نظام هنجاری، ساختارها و نهادهای تربیتی، آموزشی، حقوقی، قضایی و نیز دستگاه عدالت کیفری را فراهم نموده و به عاملی برای تقویت انسجام اجتماعی و هویت ایرانی-اسلامی تبدیل می شود.

از طرف دیگر پرواضح است که اگر با رویکردی خردمندانه و به دور از شتابزدگی و اکنون زدگی، به مسئله مند کردن چالش مذکور پرداخته نشود و به صورت ریشه ای در مسیر حل آن گام های موثری برداشته نشود، کوشش برای حل مسائل روبنایی حقوقی - قضائی و همچنین مواجهه مقطعی و سطحی با مسائل اجتماعی که ریشه در این چالش دارند، بی فایده و نافرجام خواهد بود و هر چند ممکن است در مقطعی به نظر آید که برخی از چالش های روبنایی حل شده اند، اما عدم حل ریشه ای چالش مفهومی، موجب بازتولید متعدد مسائل جدید اجتماعی خواهد شد که به طور مکرر ظهور و بروز عینی پیدا می کنند.

رویارویی آگاهانه جامعه آکادمیک حقوقی و قضایی با پرسش از مفهوم قانون و عبور از بدیهی انگاری آن، نخستین گام در راه پر تلاطم حل چالش مفهومی قانون است. چرخش پرسش گرانه از سطح تکنیکال قانون به سطح مفهومی آن، اساسی ترین مرحله طی این طریق است. پدیدارشناسی مفهوم قانون در سپهر معرفتی تجدد، و شریعت در سپهر معرفتی دینی، زمینه بازسازی این مفهوم را در منظومه معرفتی و نظری سنت ایرانی - اسلامی و متناسب با زیست جهان بومی فراهم میکند.

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۹۲)، بحران آگاهی و تکوین روشنفکری در ایران، انتشارات کویر، چاپ دوم
- آبادیان، حسین (۱۳۹۲)، مفاهیم قدیم و اندیشه جدید (درآمدی نظری بر مشروطه ایران)، انتشارات کویر، چاپ دوم
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۳۲۷ق)، نامه به محمدعلی شاه قاجار، در: کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۹۶) تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات امیرکبیر، چاپ یازدهم
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، انتشارات گستره، چاپ اول
- آرون، ریمون (۱۳۸۶)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم
- آنسل، مارک (۱۳۷۵)، دفاع اجتماعی، ترجمه علی حسین نجفی و محمد آشوری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم
- ارسطو، (۱۳۹۸)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، انتشارات طرح نو، چاپ چهارم
- ارسطو، (۱۳۴۹)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، انتشارات شرکت سهامی، چاپ دوم
- اشتراوس، لئو، (۱۳۹۳)، حقوق طبیعی و تاریخ، ترجمه باقر پرهام، انتشارات آگاه، چاپ سوم
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۹)، مبانی پارادایمی روش های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول
- باومن، زیگموند (۱۳۸۰)، مدرنیته، در مجموعه مقالات مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، انتشارات نقش جهان، چاپ دوم
- بريستو، ویلیام (۱۳۹۳)، روشنگری، ترجمه مرتضی عابدینی فرد، انتشارات ققنوس، چاپ اول
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۷)، آخوند خراسانی و حکومت اسلامی (مناظره اکبر ثبوت و حمید پارسانیا)، تنظیم محسن آزموده، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ اول
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۵)، اخلاق و عرفان، انتشارات کتاب فردا، چاپ اول
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۳)، انواع و ادوار روشنفکری با نگاه به روشنفکری حوزوی، انتشارات کتاب فردا، چاپ دوم
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۶)، هفت موج اصلاحات، انتشارات بوستان کتاب قم، چاپ اول

- تبیث، مارک (۱۳۸۴)، فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضایی خاوری، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰)، تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول
- دفلم، متیو (۱۳۹۸)، جامعه شناسی حقوق، ترجمه سینا باستانی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ اول
- راسخ، محمد (۱۳۸۱)، حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)، انتشارات طرح نو، چاپ اول
- روسو، ژان ژاک (۱۳۹۵)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، انتشارات آگه، چاپ هشتم
- شایگان، داریوش (۱۳۷۸)، آسیا در برابر غرب، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم
- صادقی، محمدهادی (۱۳۷۱)، گرایش سیاست کیفری اسلام، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس
- ضیایی، فرید، سعید (۱۳۹۲)، فلسفه علم فقه، انتشارات سمت، چاپ اول
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۵)، تأملی درباره ایران، جلد دوم، بخش نخست: مبانی نظریه‌ی مشروطه خواهی، انتشارات مینوی خرد، چاپ دوم
- فیرحی، داود (۱۳۹۵)، آستانه تجدد در «شرح تنبیه الامه و تنزیه المله»، انتشارات نی، چاپ دوم
- فیرحی، داود (۱۴۰۰)، دولت مدرن و بحران قانون (چالش قانون و شریعت در ایران معاصر)، انتشارات نی، چاپ اول
- فیرحی، داود (۱۳۹۴)، فقه و سیاست در ایران معاصر، جلد اول (فقه سیاسی و فقه مشروطه)، انتشارات نی، چاپ پنجم
- فیرحی، داود (۱۳۹۹)، مفهوم قانون در ایران معاصر، انتشارات نی، چاپ اول
- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۵)، فلسفه روشنگری، ترجمه یدالله موذن، انتشارات نیلوفر، چاپ چهارم
- کوزر، لیونیس (۱۳۸۵)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ دوازدهم
- کلسن، هانس (۱۳۸۷)، نظریه حقوقی ناب، ترجمه اسماعیل نعمت الهی، انتشارات سمت، چاپ اول
- مستشارالدوله، میرزایوسف خان (۱۳۹۳)، رساله‌ی یک کلمه، ویراسته‌ی امیر حکیمی، چاپ دیجیتال
- موسوی اصل، سید سعید (۱۴۰۳)، مقایسه رویکرد میرزای نائینی و میرزایوسف خان مستشارالدوله در صورتبندی مفهومی «قانون جدید» در ایران، فصلنامه علمی پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۶، شماره ۸۵، زمستان ۱۴۰۳، صص ۲۶۳-۲۸۸
- موسوی خوئی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۳)، مبانی تکمله المنهاج، جلد اول، انتشارات خرسندی، چاپ چهارم
- نائینی، محمدحسین (۱۳۹۵)، تنبیه الامه و تنزیه المله (تصحیح دکتر داود فیرحی)، آستانه تجدد در «شرح تنبیه الامه و تنزیه المله»، انتشارات نی، چاپ دوم
- ناظم الدوله، میرزا ملکم خان (۱۳۸۱)، رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، انتشارات نی، چاپ اول
- والک لیت، ساندرا (۱۳۸۶)، شناخت جرم شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، انتشارات میزان، چاپ اول
- Aquinas, Thomas (1945), *Basic Writings of St. Thomas Aquinas*, Editors: Anton Charles Pegis, Vol.2, New York, Random House
- Bendix, Reinhard (1960), *Max Weber, An Intellectual Portrait*, New York, Doubleday Press
- Foucault, Michel (1997), *Essential works of Foucault (1954-1984)*, Edited by Paul Rabinow, V1, Ethics, The New Press (New York)
- Kant, Immanuel (2006), *Groundwork of the Metaphysics of Morals*, Translated and Edited By Mary Gregor. England: Cambridge University Press
- Kant, Immanuel (1909), *Critique of Practical Reason*. Trans. TK Abbott, New York: Prometheus Books